

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره سوم - پائیز ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۳

شکل‌گیری و تکامل ساخت «ترکیبات خاص» در سبک هندی (ص ۲۴۳ - ۲۳۱)

ولی‌علی‌منش (نویسنده مسئول)^۱، ابراهیم قاسمی^۲
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۲۲
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۵/۸

چکیده:

از ویژگی‌های بارز سبک هندی در سطح زبان وجود عوامل زبانی ابهام‌زا در شعر این دوره است. «ترکیبات خاص» که از اساسی‌ترین عوامل ابهام‌زا در حوزه زبان شعر سبک هندی است، کلماتی هستند که در محور همنشینی زبان در کنار یکدیگر قرار گرفته و باعث تعقید زبان و آشنائی‌زدایی میشوند. کسانی که در اشعار بیدل به تحقیق و تتبع پرداخته‌اند، اغلب آنها وجود «ترکیبات خاص» را نتیجه ابتکار و دوراندیشی بیدل دهلوی دانسته و به تبع او اواخر سبک هندی را دوره ظهور و تکامل اینگونه عناصر میدانند. در این مقاله اشعار طالب آملی و بیدل دهلوی دو شاعر برجسته و بزرگ اوایل و اواخر شکل‌گیری سبک هندی در سطح زبان بررسی شده و با تکیه بر اشعار این دو شاعر ابعاد گسترده ساختاری «ترکیبات خاص» در اوایل و اواخر دوره سبک هندی و سیر شکل‌گیری و تکامل اینگونه ترکیبات مورد تحلیل قرار گرفته است.

کلمات کلیدی:

سبک هندی، ترکیب، طالب آملی، بیدل دهلوی.

۱ - گروه ادبیات فارسی، واحد گرمی، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمی، ایران. alimanesh.871@gmail.com

۲ - دانشجوی دکتری شرق‌شناسی آکادمی علوم آذربایجان، کارمند رسمی دانشگاه پیام نور

مقدمه:

سبک هندی با همه فراز و فرودهایی که دارد، در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای برای خود باز کرده است. در سبک هندی تحول شعر بطور عمیق صورت گرفت. باریک‌بینی و دقت خیال محتوا و درونمایه شعر سبک هندی را دستخوش تغییرات عمده‌ای کرد. علاوه بر تغییرات محتوا انقلاب شعر در سطح فرم نیز بطور محسوس صورت گرفت. جریان تغییر در زبان شعر تا آنجا پیش رفت که زبان را به غموض و پیچیدگی سوق داد. از عوامل تعقید و ابهام زبان شعر سبک هندی که باعث متمایزتر شدن زبان شعر این سبک با دوره‌های قبل و بعد می‌شود، وجود «ترکیبات خاص» است که شاعران این سبک دست به ساخت آنها زده و یا ساختار آنها را گسترده‌تر کرده‌اند. در این مقاله اشعار دو شاعر بزرگ اوایل و اواخر شکل‌گیری سبک هندی، یعنی طالب آملی (۹۹۱-۱۰۳۶ ه.ق) و بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ ه.ق)، در سطح زبان تحلیل شده و سیر شکل‌گیری و تکامل «ترکیبات خاص» که از مهمترین عوامل غموض زبان در شعر سبک هندی محسوب می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. طالب آملی که در اوایل شکل‌گیری سبک هندی زندگی میکرد، نقش بزرگی در سیر تحول سبک هندی ایفا کرده است. بیدل دهلوی هم که اوج پیچیدگی شعر سبک هندی با نام وی شناخته می‌شود، نمونه تمام عیار سبک هندی است. چون طالب آملی از طلایه‌داران تغییر سبک هندی و از شعرای برجسته و ممتاز اوایل شکل‌گیری این سبک است و بیدل دهلوی از شاعران برجسته‌ای است که در اواخر سبک هندی زندگی می‌کرده، به عنوان بزرگترین شاعران آغاز و پایان دوره سبک هندی و اثرگذارترین آنها در تغییر سبک، در این مقاله آورده شده‌اند تا اشعار این دو شاعر بزرگ مقایسه، تطبیق و بررسی شود و جریان شکل‌گیری و تکامل و توسعه اساسی‌ترین عنصر زبانی ابهام‌زا در شعر سبک هندی یعنی «ترکیبات خاص» مورد تحلیل قرار بگیرد.

ترکیبات خاص

در ادبیات فارسی در هر دوره سبکی شاعران انواع ترکیبهای تشبیهی، استعاری، وصفی و ... ساخته‌اند که ویژگیها و بسامد آنها در هر دوره متفاوت است. در سبک هندی علاوه بر وجود ترکیبهای ادبی تازه و ابتکاری، شاعران این دوره دست به ساخت نوعی ترکیب زدند که ساختار این نوع ترکیبات با ترکیبهای معمول در فارسی تفاوت عمده‌ای دارد. این نوع ترکیبات، یا به بیان دیگر «ترکیبات خاص»، کلماتی هستند که در محور همنشینی زبان در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، بطوریکه در ساخت ظاهر هیچ رابطه لفظی یا نحوی مانند -، و،

و... بین آنها وجود ندارد. در سبک هندی یکی از عوامل غموض زبان همین ترکیبات خاص است که شاعران این دوره به ساخت آنها تمایل نشان داده‌اند. دکتر شفیع کدکنی در کتاب «شاعر آینه‌ها» در این باره می‌گوید: «زبان فارسی در میان زبانهای جهان، به لحاظ امکان ساختن ترکیب، چنان که زبان‌شناسان می‌گویند در ردیف نیرومندترین و با استعدادترین زبانهاست و مسأله ساخت ترکیبات خاص یکی از مسائلی است که هر شاعری در هر دوره‌ای در راه آن هر چقدر اندک، کوشش کرده است، اما شاعران فارسی زبان در قدرت ترکیب‌سازی یا در توجه به ترکیب‌سازی یکسان نیستند... در سبک هندی بالا بودن بسامد ترکیب خود یک عامل سبک‌شناسی است» (شفیعی کدکنی: ۱۳۶۶: ۶۴). دکتر شفیع کدکنی در بررسی اشعار بیدل ترکیباتی مانند: **کدروت‌انشا، استغنانگاه، حیابیگانه، حیرت‌نگه، حیاسرمايگی، طیش‌ایجاد** و ... (شفیعی کدکنی: ۱۳۶۶: ۶۶) را به عنوان نمونه ترکیبات خاص در اشعار بیدل ذکر کرده است و آنها را از مهمترین عوامل غموض و از نوع تجارب خاص خود شاعر میدانند (همان: ۶۶). در این بخش که ترکیبات خاص در اشعار طالب آملی و بیدل دهلوی بررسی میشود، ترکیبات ارائه شده توسط دکتر شفیع کدکنی به عنوان سرخط پژوهش حاضر است ولی تقسیمات و طبقه‌بندیهای این ترکیبات براساس منابع دیگر صورت گرفته است. ترکیبات خاص در اشعار طالب آملی و بیدل دهلوی ابتدا به دو گروه ترکیبات برون مرکز و ترکیبات درون مرکز تقسیم میشود، سپس یک سلسله روابط نحوی که در زیرساخت این ترکیبات وجود دارد، نشان داده میشود.

۱- ترکیبات برون مرکز

در این نوع ترکیبات، هسته معنایی درون واژه مرکب قرار نداشته و در خارج از آن است. کل واژه مرکب هسته معنایی بیرونی را توصیف میکند. این نوع ترکیبات بر اساس دستوره‌های سنتی جزو «صفت‌های بیانی مرکب» هستند. در اینجا براساس دیدگاه‌های جدید و زبان‌شناسانه به واژه مرکب، ساختار و الگوهای جدیدی از این نوع ترکیبات در اشعار هر دو شاعر ارائه میشود:

۱-۱- ترکیب مسندی

در زیرساخت این نوع از ترکیبات یک رابطه اسنادی وجود دارد؛ یعنی در جمله زیربنایی هر یک از اجزای واژه مرکب نقش مسند و مسندالیهی دارند. «مسند» هسته نحوی این نوع ترکیبات است و به دو گروه «مسندی صفتی» و «مسندی اسمی» تقسیم میشوند:

۱-۱-۱ ترکیب مسندی صفتی:

اینگونه از ترکیبات که از همنشینی «اسم» و «صفت» تشکیل میشوند، صفت همواره نقش «مسند» و اسم نقش «مسندآلیه» را دارد. رابطه اسنادی در زیرساخت این ترکیب یا به صورت ساده (مسندآلیه و مسند) و یا به صورت مقلوب (مسند و مسندآلیه) است:

• صفت (مسند) با اسم (مسندآلیه)

طالب آن نازک مشامم کز در و دیوار باغ بوی گل‌های بهاری در زمستان بشنوم
نازک مشام: کسی که مشامش نازک است. (طالب: ۷۱۳)

خواهی بر آسمان تاز، خواهی به خاک پرداز ای گرد هرزه پرواز واماندگی پناه است
گرد هرزه پرواز: گردی که پروازش هرزه است. (بیدل: ۲۹۶)

نیز ترکیباتی مانند: گرم‌فریاد (طالب: ۸۳۳)، لب معجزبیان (همان: ۴۳۸)، هرزه‌درای (همان: ۱۰۴۸)، سیرچشم (بیدل: ۲۲۲)، افسرده‌مژگان (همان: ۹۸۶)، پریشان‌نسخه (همان: ۳۳) و ...

• اسم (مسندآلیه) با صفت (مسند)

نه‌ای کم از لب ساغر به خامشی می‌ساز چو نای هرزه‌درای و نفس‌دراز مباح
نفس‌دراز: کسی که نفسش دراز است. (طالب: ۱۰۴۸)

بحر طوفان جوشی و پرواز شوخی موج تست مانده‌ای افسرده و لب‌خشک چون ساحل چرا
ساحل لب‌خشک: ساحلی که لبش خشک است. (بیدل: ۶۵)

ترکیب مسندی اسمی:

این نوع از ترکیب از همنشینی «اسم» با «اسم» بوجود می‌آید. رابطه اسنادی در زیرساخت این نوع از ترکیب یا بصورت ساده است و یا بصورت تشبیهی.

الف) ترکیب مسندی اسمی ساده:

در این ترکیب اسم اول نقش «مسند» و اسم دوم نقش «مسندآلیه» را بر عهده دارد.

• اسم (مسند) با اسم (مسندآلیه)

که زخمیان هلاک آرزو نمک ساینند ز نوشخند بتان بر جراحت ناسور

زخمیان هلاک آرزو: زخمیانی که آرزویشان هلاک است. (طالب: ۱۳۷)

هدایت آرزویم میکشم دستی به هر کنجی درین ویرانه چون اعمی عصای خویش میجویم

هدایت آرزو: کسی که آرزویش هدایت است. (بیدل: ۸۶۰)

نیز ترکیباتی مانند: کیمیا سازانِ حسرت‌مایه (طالب: ۵۱۲)، نرگسِ کرشمه‌طراز (همان: ۶۶۲)، کشتیِ سیماب‌متاع (همان: ۲۹۱)، عبیرمایه (همان: ۱۷۲)، حیرت‌متاع (بیدل: ۵۰۶)، جنون‌زارِ فتنه‌سامان (همان: ۴۰۵)، حسرت‌ثمرِ نشو و نما (همان: ۹۶۰)، تحیرمتاع (همان: ۱۶۲) و ...

ب) ترکیب مسندی اسمی تشبیهی:

این ترکیب نیز مثل ترکیب قبلی از همنشینی «اسم» با «اسم» به وجود می‌آید با این تفاوت که در زیرساخت این ترکیب بین دو اسم رابطه‌ی اسنادی تشبیهی برقرار است؛ یعنی بین «مسندآلیه» و «مسند» جمله‌ی اسنادی از نوع تشبیهی وجود دارد. در این ساختار همواره مسندآلیه «مشبه» و مسند «مشبه‌به» است.

• اسم (مسند و مشبه‌به) با اسم (مسندآلیه و مشبه)

به بحر همت ما مفلسانِ قطره وجود سفینه از پر سیمرغ بادبان دارد
مفلسانِ قطره وجود: مفلسانی که وجودشان همانند قطره است. (طالب: ۴۴۲)
شرم دار از کمال ما بیدل
قطره ظرف: کسی که ظرفش مثل قطره است. / حباب حوصله: کسی که حوصله‌اش مثل حباب است.

نیز ترکیباتی مانند: گریه طوفان حرکت (طالب: ۷۴۱)، مژگانِ الماس‌نوک (همان: ۶۸۲)، معنی خورشید روزن (همان: ۱۲۲)، شاهدِ بلورنقاب (همان: ۸۳۷)، آه قیامت‌قامت (بیدل: ۸۱۶)، طوفانِ نفس (همان: ۳۸۵)، صبحِ نفس‌نسیم (همان: ۸۷۵)، شعله‌قامت (همان: ۸۹۳) و ...

• اسم (مسندآلیه و مشبه) با اسم (مسند و مشبه‌به)

گل باغچه طبعم ارواح‌نسیم است
آذرکده فکرم خورشیدرماد است (طالب: ۱۰)
آذرکده خورشیدرماد: آذرکده‌ای که خورشید همانند رماد برای آن است.
اشکم امشب بسملِ حُسنِ عرق طوفان کیست
زین پر پروانه پیغام چراغان میرسد
عرق طوفان: کسی که عرقش مثل طوفان است. (بیدل: ۶۱۱)
نیز ترکیباتی مانند: بخت‌نسیم (طالب: ۴۷۹)، داغ‌کسوت (همان: ۶۸۶)، خورشیدنگار (همان: ۳۹۴)، خجلت‌نقاب (بیدل: ۱۰۴۶) بهارِ صبح‌نفس (همان: ۴۴۵)، گل‌پیرهن: (همان: ۹۹۵)، نفس‌سرمایه (همان: ۸۶) و ...

۱-۲ ترکیب متممی

در این نوع ترکیب هسته نحوی نقش «متمم» را دارد. ترکیبهای نحوی متممی در اشعار طالب و بیدل ساختارهای گوناگونی دارند و از همنشینی «اسم» با «اسم»، «صفت» با «اسم»، «اسم» با «بن فعل»، و «اسم» با «جزء غیرفعلی فعل مرکب» بوجود می‌آیند:

الف) ترکیب «اسم» با «اسم»:

در این ترکیب اسم اول و اسم دوم با مرکزیت «متمم» نقشهای مختلفی دارند:

• اسم (مضاف‌الیه) با اسم (متمم)

دست سحاب دوده دریا نژاد تو با کان به جرم بخل گرم عتاب شد
دست سحاب دوده: دستی که از دوده سحاب است. / دست دریا نژاد: دستی که از نژاد دریا است. (طالب: ۱۶۷)

عالمی رنج توقعهای بیجا میکشد کوس شهرت انتظاران بشکنم یا نشکنم

شهرت انتظاران: کسانی که در انتظار شهرت هستند. (بیدل: ۸۵۷)

نیز ترکیباتی مانند: مسیح‌مکان (طالب: ۱۲۴)، شب‌کمین (بیدل: ۸۱۵)، حسرت‌کمین (همان: ۶۶۷) و ...

• اسم (مسند) با اسم (متمم)

بهل وحشت زمانی رام ما الفت‌گریبان شو رمیدن چيست آخر آهوی صحرا نئی آخر
الفت‌گریبان: کسی که به گریبان الفت دارد. (طالب: ۵۹۱)

تا گشت خیال تو دلیل ره شوقم جوشیدن اشک آبله پا کرد نظر را
آبله‌پا: کسی که بر پا آبله دارد.

نیز ترکیباتی مانند: آبله‌پا (طالب: ۴۵۸)، آبله‌دوش (بیدل) و ...

• اسم (در معنی صفتی) با اسم (متمم)

گردون تو جورشیوه و ما عجز پیشه‌ایم بنگر ترا لقب چه و ما را خطاب چيست
عجز پیشه: کسی که از پیشه عاجز است. (طالب: ۲۸۰)

معنی سبقان گر همه صد بحر کتابند چون موج گهر پیش لب سخته جوابند

سخته جواب: کسی که در جواب ساکت است. (بیدل: ۶۴۲)

نیز ترکیباتی مانند: عجز‌نگاه: از نگاه عاجز (بیدل: ۱۱۲)، عجز پیشه: از پیشه عاجز (همان: ۲۹۲) و ...

ب) ترکیب «صفت» با «اسم»:

در این ترکیب همواره اسم در جایگاه «متمم» و صفت در جایگاه «مسند» قرار دارد:

• صفت (مسند) با اسم (متمم)

آن غنچه پژمرده بهارم که گلابم با پیرهن هر که در آویخت کفن شد

غنچه پژمرده بهار: غنچه‌ای که در بهار پژمرده است. (طالب: ۴۹۴)

چون نفس عاجز نوای درد نومیدی نیم ناله‌ای دارم که تا فریادرس بالیده است

عاجز نوای: کسی که از نوا عاجز است. (بیدل: ۳۰۶)

نیز ترکیباتی مانند: متصل‌مینا (طالب: ۵۹۱)، کامل‌ادبان (بیدل: ۱۸۹)، عاجزنگاه (همان:

۷۵۲) و

• اسم (متمم) با صفت (مسند)

به غربت بسته‌ام دل تا قیامت بازنگشایم وطن‌بیزارم اما با کسی این راز نگشایم

وطن‌بیزار: کسی که از وطن‌بیزار است. (طالب: ۷۹۷)

تا توانی قطع کن بیدل ز ابنای زمان آشنای کس نگردد این حیاببیگانه‌ها

حیاببیگانه: کسی که از حیا بیگانه است. (بیدل: ۱۹)

نیز ترکیباتی مانند: راه‌قرب‌آشنا (طالب: ۱۹۳)، هوش‌مغرور (همان: ۸۱۵)، جنون‌مغرور

(بیدل: ۵۰۱)، خنده‌مایل (همان: ۸۱۵)، قفس‌آشنا (همان: ۷۸۱) و

ج) ترکیب «اسم» با «بن فعل»:

در این ترکیب اسم نقش «متمم» دارد.

رهی قرب‌آشنا در پیش میباش به هجران نیز وصل‌اندیش میباش

وصل‌اندیش: کسی که به وصل می‌اندیشد. (طالب: ۱۹۳)

قید جهات مانع پرواز رنگ نیست از حیرت اینقدر قفس‌اندیش رفته‌ایم

قفس‌اندیش: کسی که به قفس می‌اندیشد. (بیدل: ۹۷۱)

نیز ترکیباتی مانند: ضمیررس (طالب: ۵۳)، زمزمه‌پرداز (همان: ۴۰۶)، جلوه‌پرداز (همان:

۱۹۱)، عرق‌پیما (بیدل: ۸۴۹)، جلوه‌پرداز (همان: ۸۲۵)، ترانه‌پرداز (همان: ۳۴۴) و

د) ترکیب «اسم» با «جزء غیر فعلی فعل مرکب»:

در اینگونه ساختار جزء اول ترکیب نقش «متمم» دارد.

اسم (متمم) با جزء غیر فعلی فعل مرکب

ز چرخم نامه آوردی کبوتر چون نهام نامت همای عرش پروازی سر بال و پرت گردم
 عرش پرواز: چیزی که به عرش پرواز میکند. (طالب: ۷۷۹)
 تواضع احتراز از هر دو عالم باج میگیرم جهانگیر است چون خورشید ناگیرائی چنگم
 تواضع احتراز: کسی که از تواضع احتراز میکند. (بیدل: ۸۸۲)
 نیز ترکیباتی مانند: فلک پرواز (طالب: ۴۵۷)، تغافل اشتیاق (بیدل: ۹۳۰)، جنون سرشته
 (همان: ۹۷۶) و

۳-۱ ترکیب مفعولی

در این نوع ترکیب هسته نحوی نقش «مفعول» را دارد. و از همنشینی «اسم» با «بن فعل» و «اسم» با «جزء غیر فعلی فعل مرکب» بوجود می‌آید.

• اسم (مفعول) با بن فعل

کنون غروب ز دنبال چشم خویش به خاک اگر به فرض نهام چشم قطره‌زا به زمین
 چشم قطره‌زا: چشمی که قطره را میزاید. (طالب: ۸۸)
 صد رنگ ناله در قفس یأس میطپید کو گوش رغبتی که شود نغمه‌زا لبم
 لب نغمه‌زا: لبی که نغمه را میزاید. (بیدل: ۸۲۴)
 نیز ترکیباتی مانند: جسدآرا (طالب: ۱۰)، سبزه‌فرسا (همان: ۹۱)، شعله‌پوش (همان: ۴۱۳)، تبسم‌ریز (همان: ۱۸۷)، اندیشه‌نگار (همان: ۲۹۴)، ادب‌سنج (همان: ۵۱۸)، جبین‌سا (بیدل: ۶۷)، جسدآرا (همان: ۷۹۵)، نواسنج (همان: ۲۹۲)، تبسم‌ریز (همان: ۴۷)، ادب-پرست (همان: ۷۰۶) و

• اسم (مفعول) با جزء غیر فعلی فعل مرکب

مرغ هواخضم قفس دوستم دام نگسترده شکارم کنید
 مرغ قفس دوست: مرغی که قفس را دوست دارد. (طالب: ۲۴)
 زهی سودائی شوق تو مذهبها و مشربها به یادت آسمان سیر طپیدن جوش یاربها
 آسمان سیر: یاربهایی که آسمان را سیر میکنند. (بیدل: ۸۲)
 نیز ترکیباتی مانند: ادب‌آبیار (بیدل: ۱۳۶)، کلام هوش تسخیر (همان: ۲۸۵) و

۴-۱ ترکیب فاعلی

در این نوع از ترکیبات هسته ترکیب نقش «فاعل» را دارد و از همنشینی «اسم» با «بن فعل» بوجود می‌آید.

• اسم (فاعل) با بن فعل

سیر زخم دل یاران کردیم رو نمک‌پوش و میان بی‌نمک است
زخم نمک‌پوش: زخمی که نمک آن را می‌پوشاند (طالب: ۱۳)
دل به رنگ داغ ما را فرصت وحشت نداد شکر کن ای ناله پروازت قفس فرسا نشد
قفس فرسا: چیزی که قفس آن را می‌فرساید. (بیدل: ۶۳۸)
نیز ترکیباتی مانند: صبح‌آفرین (طالب: ۱۶۵)، زبان شعله‌بار (همان: ۱)، مهتاب‌فرسا (همان: ۶۲)، ناله‌فرسا (بیدل: ۴۱)، عرق‌پیما (همان: ۵۹۳)، جلوه‌پیما (همان: ۱۱۰۰) و ...

۱-۵ ترکیب قیدی

در این نوع از ترکیبات هسته نحوی «قید» است. قید هم از نوع «صفتی» می‌باشد. و از همنشینی «صفت (قید)» با «بن فعل» به وجود می‌آید:

• صفت (قید) با بن فعل

از صلب که گیرد رحمت نطفه شب و روز کآرام‌نگیری دمی از نادره‌زائی
نادره‌زا: چیزی که نادره می‌زاید. (طالب: ۱۱۴)
نگرفت گرد نه آسمان سر راه هرزه‌خرامیم مگرم تأمل نقش پا مژه‌ای به پیش نظر کشد
هرزه‌خرام: کسی که هرزه می‌خرامد. (بیدل: ۴۴۰)
نیز ترکیباتی مانند: افسرده‌خند (طالب: ۱۰۴۶)، تمام‌رس (همان: ۱۰۳)، هرزه‌تاز (بیدل: ۵۴۵)، هرزه‌گرد (همان: ۶۲۳) و ...

• اسم (در معنای قیدی) با بن فعل

چشم طوفان جوش را نازم که از دامان او هر ترشح شیشه ناموس عمانی شکست
چشم طوفان جوش: چشمی که طوفان‌وار می‌جوشد. (طالب: ۲۸۲)
ز سیر برق‌تازان شرر جولان چه می‌پرسی که بود از خود گذشتن اولین گام سمند ما
برق‌تازان: کسانی که برق‌وار می‌تازند. / شرر جولان: کسانی که شرر‌وار جولان می‌کنند. (بیدل: ۸۱)
نیز ترکیباتی مانند: چشم طوفان جوش (بیدل: ۵۷۷)، کثرت‌نما (همان: ۳۳) و ...

۲- ترکیبات درون مرکز

ترکیبات درون مرکز ترکیباتی هستند که «هسته معنائیشان درون واژه مرکب قرار دارد، به بیان ساده‌تر یکی از اجزای آن هسته معنایی و اجزای دیگر توصیفگر آن محسوب میشوند.» (افراشی: ۱۳۸۸: ۸۶). انواع ترکیبات درون مرکز در اشعار طالب و بیدل بدین قرار است:

۲-۱ ترکیب اضافی

در این نوع از ترکیبات بین اجزای ترکیب حالت اضافی وجود دارد؛ یعنی یکی از اجزای ترکیب «مضاف» و دیگری «مضاف‌الیه» است و از همنشینی «اسم» با «اسم» و «اسم» با «صفت» به وجود می‌آید:

الف) ترکیب «اسم» با «اسم»:

در این ترکیب اسم اول «مضاف‌الیه» و اسم دوم در جایگاه «مضاف» قرار دارد:

- اسم (مضاف‌الیه) با اسم (مضاف)

دلا گر ناله‌سنجی ناله‌های زار و زبیرت کو و گر از بلبلانِ عشرت‌آهنگی صغیرت کو
بلبلانِ عشرت‌آهنگ: بلبلانی که آهنگِ عشرت دارند. (طالب: ۸۳۳)

جز اینکه کلفت بیجا کشد چه سازد کس جهان المکده و آرزو نشاط‌آهنگ
نشاط‌آهنگ: چیزی که آهنگِ نشاط دارد. (بیدل: ۸۰۲)

نیز ترکیباتی مانند: صیدِ رهایی‌دشمن (طالب: ۶۸۰)، ته‌جرعه (همان: ۶۸۶)، مرغِ
هواخضم (همان: ۲۴)، پرواز‌آشیان (بیدل: ۶۸۳)، عشرت‌آهنگ (همان: ۸۴۸) و ...

ب) ترکیب «اسم» با «صفت»:

در این ترکیب همواره اسم «مضاف‌الیه» و صفت در جایگاه «مضاف» قرار دارد و به صورت مقلوب نیز در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند:

- اسم (مضاف‌الیه) با صفت (مضاف)

مغزِ روحم نسیم‌مشتاقیست گل ساغرچمن فرست مرا

نسیم‌مشتاق: چیزی که مشتاقِ نسیم است. (طالب: ۱۲۲)

کامل‌ادبان قانع یک سجده جبینند مشتاقِ زمین‌بوس هوس‌تشنه لب نیست

هوس‌تشنه لب: کسی که تشنه هوس لب است. (بیدل: ۱۸۹)

نیز ترکیباتی مانند: فقس‌مشتاق (طالب: ۲۲۲)، هوس‌شیفته (بیدل: ۸۲۵) و ...

- صفت (مضاف) با اسم (مضاف‌الیه)

من آن نوبلبلِ عاشق‌صغیرم که بر شاخ فغانم آشیان است

بلبلِ عاشق‌صغیر: بلبلی که عاشقِ صغیر است. (طالب: ۲۷۵)

ز ما و من نشد محرم‌نوایِ عافیت گوشم همه افسانه است این محفل اما خواب کم دارد

گوش محرم‌نوایِ عافیت: گوش‌ی که محرم‌نوایِ عافیت است. (بیدل: ۶۱۵)

۲-۲ ترکیب وصفی

در این نوع از ترکیبات بین اجزای ترکیب رابطه وصفی وجود دارد؛ یعنی یکی از اجزای ترکیب «صفت» و دیگری «موصوف» است. جزء اول ترکیب «وابسته» و جزء دوم آن «هسته» ترکیب است؛ به عبارت دیگر جزء اول نقش «صفت» و جزء دوم ترکیب نقش «موصوف» را دارد. ترکیب وصفی از همنشینی «صفت» با «اسم» و «اسم» با «اسم» تشکیل میشود:

الف) ترکیب «صفت» با «اسم»:

در این ترکیب اسم «هسته» ترکیب و در جایگاه موصوف قرار دارد:

• صفت با اسم (موصوف)

راست‌پیوند است با ما چشمِ الوانِ حسرت‌م گرچه هر مویش به صد رنگست یکرنگ من است چشمِ الوانِ حسرت: چشمی که حسرتِ الوان دارد. (طالب: ۳۵۱)
منعم از نقش نگین جوی خیالی میکند مفت حسرت‌ها اگر سیراب سازد نام را مفت حسرت‌ها: کسی که حسرت‌های مفت دارد. (بیدل: ۴۰)
نیز ترکیباتی مانند: شعله‌گون شبینم (طالب: ۱۲۲)، الوان‌ترانه (همان: ۴۱۹)، هرزه‌خیال (بیدل: ۱۸۸) و ...

ب) ترکیب «اسم» با «اسم»:

در این ترکیب اسم اول در جایگاه «صفت» و اسم دوم در جایگاه «موصوف» قرار دارد:

• اسم (در معنی صفتی) با اسم (موصوف)

طالب به یک خراشِ صغیرِ نفس‌گداز صد عندلیب را ز فغان منفل کنیم خراشِ صغیر: کسی که صغیرِ خراشنده دارد. (طالب: ۶۶۷)
از محیط ما و من طوفانِ کثرت‌اعتبار نه صدف گل کرد اما گوهر یکدانه بود طوفانِ کثرت‌اعتبار: طوفانی که اعتبارِ کثیر دارد. (بیدل: ۵۷۷)
نیز ترکیباتی مانند: نمک‌خنده: خندهٔ نمکین (طالب: ۷)، خنده‌رو: روی خندان (همان: ۶۱۷)، وحشت‌نوا: نوای وحشت‌آور (بیدل: ۴۳۲)، نارسائی تک‌وتاز: تک‌وتازِ نارسا (همان: ۶۳۶)، حیرت‌صدا: صدای حیرت‌آور (همان: ۹۲۳) و ...

نتیجه:

پژوهش حاضر به طور علمی و عملی نشان می‌دهد «ترکیبات خاص» که از مهمترین عوامل غموض زبان در اشعار بیدل دهلوی و شعرای اواخر شکل‌گیری سبک هندی بوده و پیچیدگی زبان شعر آنها را دوچندان کرده است، برخلاف نظر محققین نتیجه ابداع و نوآوری بیدل دهلوی و شاعران معاصر وی نیست، بلکه در اشعار شاعران نخستین سبک هندی از جمله طالب آملی وجود داشته است. همچنین بررسی زیرساختی ترکیب در اشعار طالب آملی و بیدل دهلوی نشان می‌دهد چنین ترکیباتی که در اوایل شکل‌گیری سبک هندی ساخته شده‌اند، همانند ترکیبات ساخته شده در دوره اوج پیچیدگی زبان شعر سبک هندی، یعنی اواخر این دوره، شامل تمام ابعاد ساختاری ترکیب هستند. اینگونه نبوده است که «ترکیبات خاص» در طول مدت صد و پنجاه سال عمر سبک هندی، در اواخر این دوره یکدفعه ظهور کند و یا در اواخر این عهد به تکامل نهایی خود برسد، بلکه فقط بسامد (frequency) چنین ترکیباتی در اشعار بیدل دهلوی و شعرای اواخر سبک هندی زیاد شده است. شاعران اواخر سبک هندی بویژه بیدل به شعرای متقدم این سبک در ساخت ترکیبات خاص توجه شایانی داشته‌اند. ترکیباتی مثل: «قطره وجود» (طالب آملی)، «قطره - ظرف» (بیدل دهلوی) و «عشرت‌آهنگ» (طالب آملی)، «عشرت‌آهنگ» (بیدل دهلوی) و صدها ترکیب مشابه گویای این مطلب است.

فهرست منابع:

۱. آملی، طالب (۱۳۴۸)، کلیات اشعار ملک‌الشعرا طالب آملی، به اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب، کتابخانه سنایی.
۲. افراشی، آریتا (۱۳۸۸)، ساخت زبان فارسی، تهران، سمت.
۳. احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و تأویل متن، تهران، مرکز.
۴. بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۶۶)، کلیات دیوان بیدل دهلوی، مصحح: خال محمد خسته، استاد خلیلی، با مقدمه حسین آهی، تهران، کتابفروشی فروغی.
۵. حبیب، اسدالله (۱۳۷۴)، «واژه‌سازی و عادت‌ستیزی نحوی و صرفی در سروده‌های بیدل»، برگردان شمس‌الحق رهنما، نشریه آشنا، شماره ۲۷، اسفند ۱۳۷۴.
۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۵)، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
۷. شغائی، احمد (۱۳۶۳)، مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران، نوین.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، شاعر آینده‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، تهران، آگاه.

۹. طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲)، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، بخش دوم، تهران، فردوس.
۱۱. کاظمی، محمدکاظم (۱۳۸۷)، کلید در باز (رهیافت‌هایی در شعر بیدل)، تهران، سوره مهر (وابسته به حوزه هنری).
۱۲. لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، تهران، پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. مستأجر، حقیقی (۱۳۶۹)، نگاهی به واژه‌های مرکب فارسی بر پایه نظریه زایا گشتاری، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. سال ۲۳، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۶۹.
۱۴. مقربّی، مصطفی (۱۳۷۲)، ترکیب در زبان فارسی، تهران، توس.